



## یادداشت

افسانه مرگ کتاب به افسانه‌های هزار و یک شب می‌ماند که ظاهراً بنا دارد تا خواب رفتن آنان که دوست دارند افسانه بشنوند ادامه یابد. سراینده‌گان این افسانه نیز تنها به حفظ حیات خود می‌اندیشند، چه این افسانه‌سرایی دست کم تا بامداد نسل بعد حیاتشان را تضمین می‌کند. در منابع و محافل، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، از مرگ یا نامیرایی کتاب سخن می‌رود و هر یک از این دو تلفی نیز هواخواهان و مخالفانی دارد. اما آیا فی‌الواقع پدیده‌ای به نام مرگ یا جاودانی - دست کم برای این مقوله خاص متصور است؟ موافقان و مخالفان این اندیشه، کتاب را چه می‌پندارند که برای آن چنین فرجامی رقم می‌زنند؟ هرگاه غرض از کتاب، ماده و ساختار ویژه‌ای است که از طریق آن افکار و اندیشه‌ها از مبدئی به مقصدی انتقال می‌یابد، باید گفت که ماده و ساختار تابع بسیاری شرایط اجتماعی، اقتصادی، و فنی دوره‌های تاریخی است، و با تغییر این شرایط، مواد و ساختارها نیز تحول می‌یابند و انواع جدیدتر که ناشی از نوع آوری هر دوره است جایگزین انواع کهن می‌شود؛ و اگر شرایط فراهم و زمینه‌ها مساعد بود این جنبه‌ها جایی و

جایگزینی صورت می‌گیرد و نمی‌توان با آن به مقابله برخاست. این جریان نوعی استحاله فنی، اجتماعی، و طبعاً فرهنگی است. نیستی و فنا و مرگی در میان نیست.

هرگاه منظور از کتاب، اندیشه و دانش نهفته است در مواد و ساختاری که برای برقراری ارتباط میان اعضای جامعه یا نسلهای تاریخ برگزیده شده است، دوام آن دانش و اندیشه تابع میزان قدرت و قوتی است که در قبال دانش‌ها و اندیشه‌های مشابه نوین بروز می‌دهد. اما هیچ اندیشه‌ای گسسته‌تر از اندیشه‌های پیشین نیست، بلکه استمرار آن است. جایگزینی و بهینه‌سازی اندیشه‌ها رمز ادامه حیات علم است.

بدین ترتیب، برای کتاب - چه به معنای اخص مواد و ساختار و چه به معنای محتوای ضبط شده و شکل گرفته در آن قالبها - چیزی به نام مرگ یا نامیرایی متصور نیست. آنچه هست استحاله است. ماده و ساختار شدیداً به یکدیگر وابسته‌اند. دگرگونی در یکی تحول در دیگری را ایجاد می‌کند. این وابستگی را از کهنترین ایام - دیواره غارها - تا امروز که دستاوردهای الکترونیکی پیوسته بر غلبه خود



می‌افزایند می‌توان آشکارا دریافت. تحول افکار را نیز می‌توان از عهد مصر و یونان باستان تاکنون در متون مربوط به فلسفه و تاریخ علم سراغ گرفت.

از سوی دیگر، محتوای و ساختار خلق الساعه نیستند، بلکه هر یک قفنوس وار بر خاکستر پیشینه خود زاده و پرورده می‌شود. برای جامعه یا نسلی که عادت به ساختار یا محتوایی ویژه دارد، ممکن است هر جایگزینی نوعی مرگ تلقی شود، چون در آن برهه از جابجایی، دیگر محور خود را نمی‌یابد. اما تاریخ اینگونه به مسائل نمی‌نگرد. از دیدگاه تاریخ، سیر هر جابجایی و جایگزینی لحظه‌ای است از فرایند یک دگرذیسی کلان، که مجموعی از عوامل در تحقق آن دخالت دارند و از وقوع آن نیز نمی‌توان جلوگیری کرد.

کتابداران و اطلاع‌رسانان در برخورد با این مسأله، ناگزیر واقع بین‌ترند. آنچه یک جامعه یا نسل برای ضبط اندیشه‌های خویش به کار می‌گیرد برای آنان پذیرفتنی است. نه با ساختار و بسافته‌های نوین به ستیز بر می‌خیزند و نه نسبت به دستاوردهای گذشته تعصب می‌ورزند. آنچه بیش از همه دغدغه حرفه‌ای آنهاست اطلاعاتی است که باید سامان دهند.

مواد و ساختار برای این گروه وسیله‌ای است برای نیل به هدف انتقال و اشاعه اطلاعات. بهترین شاهد این مدعا موجودی کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی است. در این گونه واحدها می‌توان مواد و ساختارهای دوران گسترده‌تری از تاریخ را یافت. نسخه خطی کتاب، میکروفیش، نوار ویدئویی، دیسکت کامپیوتری، ... همه و همه چهره تحول ساده و ساختار را در طول تاریخ ترسیم می‌کنند. اما در کتابخانه‌ها در کنار یکدیگر حیاتی مسالمت آمیز دارند. آنچه در این مراکز حائز اهمیت است اندیشه‌هایی است که بر آن مواد به شیوه‌ای متناسب با آنها ثبت و ضبط گردیده‌اند، بنابراین متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی بیش از آنکه نگران مرگ و میر مورد مناظره جبهه‌های موافق و مخالف باشند، به چگونگی همسازی با پدیده‌های جدید می‌اندیشند. دغدغه خاطر آنان این است که چگونه می‌توان به همه این دگرگونیها، پیوسته به اصل «اطلاعات مناسب، برای جوینده مناسب، در زمان مناسب» پایبند بود و آن را به گونه‌ای مطلوب تحقق بخشید.

ع.ح.